

سه برگ ماندنی و جاویدان در تاریخ انقلاب اسلامی



حمیدرضا کفاش*

امور ایران مبدل گردید و پس از جنگ، با انعقاد قراردادهای نظامی و اقتصادی، جای پای خود را در ایران محکم تر کرد.

۱. تبعید امام خمینی (قدس سره)
۱۳ آبان ۱۳۴۳

اجرای کاپیتولاسیون

یکی از لکه‌های ننگ سیاست آمریکا در ایران پیمان خفت‌بار کاپیتولاسیون بود. کاپیتولاسیون در سال ۱۳۰۶، تحت فشار افکار عامه و فضای حاکم بر روابط بین‌المللی بعد از جنگ جهانی اول لغو گردید، اما هنوز بیش از سه دهه و اندی از الغای آن نمی‌گذشت که محمدرضا پهلوی احیاگر مجدد آن شد.

کابینه‌ی اسدالله علم، در سیزدهم مهر سال ۱۳۴۲، به دستور شاه، پیشنهاد آمریکا مبنی بر اعطای مصونیت قضایی به اتباع آمریکایی را به صورت یک لایحه‌ی قانونی در هیئت دولت تصویب کرد و این لایحه در سال ۱۳۴۳، به تصویب مجلسین شورای ملی و سنا رسانده شد. تصویب این لایحه در مطبوعات افشا و اعلام نشد. چندی بعد نشریه‌ی داخلی مجلس که حاوی متن کامل سخنرانی‌ها و گفتگوهای نمایندگان و رییس دولت در این زمینه بود به دست امام (قدس سره) رسید و ایشان را به اعتراض واداشت. امام (قدس سره) ابتدا پیک‌هایی را برای آگاه‌ساختن علما و روحانیون به شهرهای دور و نزدیک روانه کردند و خود نیز با علمای طراز اول حوزه قم، مذاکره و پیامدهای این توطئه شوم را برملا کردند. رژیم که در حقیقت آمریکا را پشتوانه اصلی بقای خود می‌دانست، به طور مستقیم فردی را به قم اعزام کرد تا با امام (قدس سره) ملاقات کند، ولی ایشان نپذیرفت و شخص مذکور با واسطه، پیامی را که متضمن عواقب حمله به آمریکا بود با چهره‌ای با اصطلاح خیرخواهانه چنین گوشزد نمود: «آیت‌اله خمینی اگر این روزها بنا دارند نطقی ایراد کنند، باید خیلی مواظب باشند که با دولت آمریکا برخوردی نداشته باشند که خیلی خطرناک است و با عکس‌العمل تند و شدید آنان مواجه خواهد شد. دیگر هر چه بگویند (حتی حمله به شخص شاه) چندان مهم نیست.»

امام (قدس سره) در ۴ آبان ۱۳۴۳، در منزلشان، با ایراد نطق تاریخی خویش که با «انا لله وانا الیه راجعون» آغاز گردید، رژیم را

مقدمه‌ای در تاریخچه روابط ایران و آمریکا

در سال ۱۱۶۶ شمسی، که جورج واشینگتن به عنوان اولین رییس جمهور آمریکا انتخاب شد، تا سال ۱۲۶۲؛ یعنی نزدیک به یک قرن، هیچ رابطه‌ی سیاسی میان دو کشور وجود نداشت. از سال ۱۲۶۲، با ورود اولین سفیر آمریکا به ایران، روابط سیاسی میان دو کشور آغاز شد. پنج سال بعد، دوران حکومت «ناصرالدین شاه»، حاج حسینقلی خان معتمدالوزرا که بعدها به دلیل سرسپردگی به سیاست آمریکایی‌ها حاج واشینگتن لقب گرفت، به عنوان اولین سفیر ایران به آمریکا رفت.

در روابط ایران و آمریکا تا سال ۱۲۸۹، جز درخواست اعزام یک هیئت مستشاری در امور اقتصادی و مالی به ایران واقعه مهمی به چشم نمی‌خورد که آن هم بیش از ۸ ماه به طول نینجامید و سرانجام با کارشکنی و مخالفت روس‌ها و انگلیس‌ها ایران را ترک کرد.

اولین قطع رابطه سیاسی بین دو کشور در سال ۱۳۱۵، در دوران روزولت و رضاشاه و در نتیجه بازداشت چند ساعته‌ی «عبدالغفار خان جلال‌علا» سفیر ایران در آمریکا به علت تخلف رانندگی روی داد و رضاشاه توقیف سفیر ایران و نقص مصونیت دیپلماتیک او را توهین به ایران تلقی کرده و دستور داد، عبدالغفار خان سفارت ایران را تعطیل و بدون خداحفاظی با مقامات وزارت خارجه‌ی آمریکا، آن کشور را ترک کند. روابط سیاسی بین دو کشور بعد از سه سال، به دنبال اعزام نماینده‌ی مخصوص از طرف آمریکا برای ادای توضیحات و عذرخواهی، از سر گرفته شد.

فعال‌ترین دوره روابط ایران آمریکا مربوط به بعد از جنگ جهانی دوم است که با مسافرت روزولت به ایران در جریان جنگ و نقشی که آمریکایی‌ها در بیرون راندن نیروهای شوروی از ایران را داشتند، آغاز شد. آمریکا که قبل از جنگ جهانی دوم، نقش درجه دومی را در سیاست ایران ایفا می‌کرد، در جریان جنگ، به عامل درجه اول در

ایران را از سگ‌های آمریکا پست‌تر کردند. اگر چنانچه کسی یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست از او می‌کنند لکن اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست می‌کنند و اگر چنانچه یک آشنیز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگترین مقام را زیر بگیرد، هیچ کسی حق تعرض ندارد!»^۳

تبعید، آخرین تیرکش رژیم

رژیم در طول یکی، دو سالی که امام (قدس سره) قیام کرده بود، همه‌ی شیوه‌ها را برای آرام کردن ایشان به کار برد، اما هیچ کدام کارساز نبود. فریبکاری و وارونه جلوه دادن حقایق، بازداشت و زندانی، تهمت، دروغ‌پردازی، جوسازی‌های کاذب، تهدید و تطمیع، وحشیگری و کشتار، اختلاف افکنی و... در برابر روح بزرگ امام (قدس سره) بی‌اثر شده بود، حتی طرح اعدام نیز مشکل را صد برابر می‌کرد و توفان آن بنیان رژیم را از بیخ برمی‌کند، تنها

یک راه باقی مانده بود و آن تبعید امام (قدس سره)

بود. در شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳، صدها کماندو و چترپاز

مسلح به همراه مزدوران ساواک به سرپرستی سرهنگ

مولوی (رییس ساواک تهران) بیت امام (قدس سره) را

در قم محاصره کرده، از بام و دیوار وارد منزل شده و

پس از ضرب و شتم خادمین منزل، امام (قدس سره)

را دستگیر و به تهران انتقال دادند. هنوز آفتاب ۱۳ آبان

سر از افق بیرون نیآورده بود که رهبر بزرگ نهضت

با یک هواپیمای نظامی از فرودگاه مهرآباد تهران به

ترکیه تبعید گردیدند و ساواک اطلاعیه‌ای را از رادیو و

تلویزیون و مطبوعات به شرح زیر منتشر کرد:

«طبق اطلاع موثق و شواهد و دلایل کافی، چون

رویه‌ی آقای خمینی و تحریکات مشارالیه علیه منافع ملت و امنیت

استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد، لذا در تاریخ

۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳، از ایران تبعید گردید.»

دستگیری و تبعید امام (قدس سره) با واکنش اقشار مردم مواجه

شد. جو التهاب و خشم مردم از تبعید حضرت امام، تعطیلی برخی

از بازارهای مهم شهرهای بزرگ و موج محکومیت اقدام رژیم در

قالب بیانیه و مخابره تلگراف به مقامات رژیم و سازمان‌های جهانی

از سوی محافل مذهبی و فعالان سیاسی و اقشار مردم را به همراه

داشت.

حوزه‌های علمیه و نمازهای جماعات مساجد تعطیل شد.

توفان خشم مردم، رژیم را وادار به دستگیری فرزند برومند امام

(قدس سره) شهید حاج آقا مصطفی و تعداد زیادی از علما و

عواظ و سخنرانان در سراسر کشور کرد. حاج آقا مصطفی نیز به



رسوا کردند.

بخش‌هایی از این نطق به شرح زیر است:

... قانونی در مجلس بردند که در آن قانون اولاً ما را ملحق

کردند به پیمان وین؛ و ثانیاً الحاق کردند به پیمان وین که [تا] تمام

مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان، با کارمندان فنی‌شان؛ با

کارمندان اداری‌شان با خدمه‌شان و با هر کس که بستگی به آن‌ها

دارد، این‌ها از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند! اگر

یک خادم آمریکایی، اگر یک آشنیز آمریکایی، مرجع تقلید شما

را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق

ندارد جلوی او را بگیرد! دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند!

بازپرسی کنند! باید برود به آمریکا آنجا، در آمریکا ارباب‌ها تکلیف

را معین کنند! دولت سابق^۱ این تصویب را کرده بود و به کسی

نگفت. دولت حاضر^۲ این تصویب نامه را در چند روز پیش از این

برد به مجلس و در چند وقت پیش از این به سنا بردند و با یک

قیام و قعود مطلب را تمام کردند، و باز نفسشان در نیامد. در این

چند روز، این تصویب نامه را بردند به مجلس شورا و در آن‌جا

صحبت‌هایی کردند، مخالفت‌هایی شد، بعضی از وکلای آنجا هم

مخالفت‌هایی کردند، صحبت‌هایی کردند لکن مطلب را گذارندند؛

با کمال وقاحت گذارندند!

«... دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد، ملت

رژیم در طول یکی، دو سالی که امام (قدس سره) قیام کرده بود، همه‌ی شیوه‌ها را برای آرام کردن ایشان به کار برد، اما هیچ کدام کارساز نبود

و انقلاب را بر مردم مشخص کردند و هرگونه محافظه کارانه را کنار گذاشتند.

د- حمله‌ی مستقیم به قدرت‌های خارجی و در رأس آن آمریکا
 امام (قدس سره) با شناخت دقیق از تجربیات گذشته با بیان جمله‌ی معروف «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر و شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر»^۹ راه نفوذ و امید به وابستگی به سیاست‌های خارجی و اعمال نفوذ در نهضت را بستند.

ح- در دست گرفتن امر زعامت و رهبری نهضت و دفاع از کیان اسلام

پاسخ امام (قدس سره) به یاوه‌گویی‌های رژیم و شخص شاه، موجب خشتی کردن توطئه‌ها و دسیسه‌ها و دفاع از کیان اسلام و حوزه و مقابله با حرکت مؤدبانه رژیم در خصوص انتقال مرجعیت (پس از رحلت آیت‌اله بروجردی) به خارج از کشور گردید.

۲- روز دانش آموز ۱۳ آبان ۱۳۵۷

سیزده آبان در تاریخ انقلاب اسلامی برگی زرین و مقطعی حساس و مناسبتی پرخاطره است. به خصوص آن که چهارده سال بعد از تبعید حضرت امام (قدس سره) در همین روز (۱۳ آبان ۱۳۵۷) فرزندان امام (چندین هزار دانش آموز و دانشجو) در مقابل

ترکیه تبعید شدند، اما نهال خشم مردم مسلمان ایران سرانجام در ضمیر فدایی ولایت و سرباز دلاور ملت، شهید محمد بخارایی به بار نشست و در روز اول بهمن ماه سال ۱۳۴۳، در مقابل مجلس ملی با گلوله آتشین به زندگی حسنعلی منصور، نخست‌وزیری که لایحه‌ی کاپیتولاسیون را به مجلس برده و از تصویب گذرانده بود، خاتمه داد و نهضت وارد دوران جدید مبارزه‌ی علنی با رژیم گردید. ویژگی‌های این دوره از مبارزه به طور خلاصه عبارتند از:

الف- شکسته شدن سد «تقیه» از سر راه مبارزان

امام (قدس سره) با این حکم که «والله گناهکار است کسی که داد نزند، والله مرتکب کبیره است کسی که فریاد نکند»، مشکل تقیه را که در طول سال‌های مبارزه مانع حضور مبارزان در برخورد مسلحانه با رژیم‌های خودکامه بود، از سر راه نهضت برداشتند.

ب- کشیده شدن مبارزه به کانون اصلی نهضت

امام (قدس سره) با قراردادن حوزه‌های علمیه، خصوصاً حوزه‌ی علمیه‌ی قم به عنوان کانون اصلی مبارزه، خط بطلان بر تز جدایی دین از سیاست کشیده و نیروهای مذهبی و طلاب جوان را به میدان مبارزه کشیدند.

ج- مشخص کردن کانون فساد و تباهی ملت

با قرار دادن نوک پیکان حمله به سمت عامل اصلی یعنی شاه و سلطنت، به دوره‌ی محافظه کارانه خاتمه داده و کانون ضد نهضت



خونی گشت. مجروهان توسط دانشجویان به چند بیمارستان منتقل شدند. در همان لحظه‌ها، نخست قوای مسلح وارد دانشگاه شدند. دانشجویان و دانش‌آموزان برای مقابل با این حمله، آتش افروختند و به دنبال آن مأموران پس از چند متر پیشروی در دانشگاه، آنجا را ترک کردند.

با شدت گرفت تظاهرات، مأموران حکومت نظامی خیابان‌های اطراف دانشگاه و قسمتی از خیابان انقلاب را بستند و دانشجویان و دانش‌آموزان در خیابان‌های بلوار کشاورز، جمهوری اسلامی و فخررازی پراکنده شدند. تظاهرکنندگان در چند نقطه‌ی خیابان‌های جمهوری اسلامی و ولیعصر و خیابان‌های منشعب از آن آتش افروختند و با دادن شعار الله اکبر و لا اله الا الله از این سو، به آن سو فرار می‌کردند.

ساعت دو بعدازظهر مجدداً سربازان حکومت نظامی بر روی دانشجویان و دانش‌آموزان که در داخل دانشگاه بودند، تیراندازی کردند که در همان لحظات اول تعدادی به زمین افتادند و در خون غلطیدند. دانشجویان و دانش‌آموزان با پلاکاردهایی که در آن تعداد کشته‌شدگان دانشگاه را نوشته بودند، با دادن شعار الله اکبر، خمینی رهبر به راهپیمایی پرداختند. جنگ و گریز مأموران فرمانداری نظامی با دانشجویان و دانش‌آموزان تا پاسی از شب ادامه داشت...» امام (قدس سره) در پیامی که به همین مناسبت از پاریس برای امت قهرمان ایران فرستادند، امت را به صبر و بردباری دعوت کردند:

«عزیزان من صبور باشید که پیروزی نهایی نزدیک و خدا با صابران است. خود و فرزندان نسل آتیه را سرافراز کنید که ایران امروز جایگاه آزادگان است؛ و سستی و هراس به خود راه ندهید؛ که نمی‌دهید، و به وسوسه‌های شیطانی بستگان دستگاه ظلم گوش فرا ندهید. شما ملت ایران، و همت و شجاعت شما زبازد جهانیان و سرمشقت آزادی خواهان است.

من از این راه دور چشم امید به شما دوخته‌ام و آنچه در قدرت دارم در خدمت به شما که به حق است نثار می‌کنم؛ و صدای آزادی خواهی و استقلال طلبی شما را به گوش جهانیان رسانده و می‌رسانم.»^۶

۳- تسخیر لانه‌ی جاسوسی و روز مبارزه با استکبار

جهانی

۱۳ آبان ۱۳۵۸

با پیروزی انقلاب اسلامی، باران توطئه‌ها باریدن گرفت. شیطان بزرگ با دخالت‌های آشکار و پنهان سعی در ایجاد جریان‌های انحرافی در نهضت داشت، تا آن‌که رهنمودهای باغبان پیر و هوشیار نهضت در ضمیر پاک فرزندان دلیر امت جوانه زد و در قلب خزان

دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف با شعار «درود بر خمینی» و «مرگ بر شاه» پایه‌های حکومت را به لرزه درآورده و با گلوله‌های مأموران شاه به خاک و خون غلطیدند. دانش‌آموزان همچون سایر اقشار ملت در اطاعت از فرامین حضرت امام (قدس سره) که همه را دعوت به مبارزه‌ی بی‌امان با رژیم آمریکایی شاه می‌نمودند، سر از پا نمی‌شناختند و نجات اسلام را در پیروی کامل از امام (قدس سره) سازش‌ناپذیر می‌دانستند. این قشر جوان و فعال جامعه به حق یکی از ارکان و پایه‌های مهم انقلاب پیروزمند اسلامی می‌باشد.

صبح روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷، دانش‌آموزان درحالی که مدارس را تعطیل کرده بودند، روی به سوی دانشگاه می‌نهند تا بار دیگر پیوندشان را با رهبر بت‌شکن خویش به جهان اعلام نمایند. این جوانان پرشور خداجو، گروه گروه داخل دانشگاه شدند و به همراه دانشجویان و گروه‌های دیگری از مردم در زمین چمن دانشگاه اجتماع کردند. فریاد مقدس «الله اکبر» آنان فضا را شکافت و تا فاصله‌های دور طنین انداخت.

ساعت یازده صبح مأموران ابتدا چند گلوله گاز اشک آور در میان دانش‌آموزان و دانشجویان پرتاب کردند. اجتماع کنندگان در حالی که به سختی نفس می‌کشیدند، صدای خود را رساتر کرده و با فریاد دشمن‌شکن «الله اکبر» لرزه بر اندام مأموران مسلح شاه افکندند.

در این هنگام تیراندازی آغاز گشت و لاله‌های انقلاب یکی، پس از دیگری در خون غلطیدند. جوانان با فریاد الله اکبر و با شعارهای مرگ بر آمریکا و مرگ بر شاه به شهادت می‌رسیدند. در این واقعه ۵۶ تن شهید و صدها نفر مجروح شدند. یکی از شاهدان عینی می‌گوید:

«شنبه ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷، ساعت ۱۱ صبح، بیش از هفت‌هزار دانش‌آموز و دانشجو و دیگر اقشار مردم در محوطه‌ی دانشگاه تهران گرد آمده بودند و عده‌ای سرگرم تماشای نمایشگاه عکس بودند و گروهی به سخنرانی گوش می‌کردند. ناگهان یک کپسول گاز اشک‌آور که در هوا می‌پرخید، روی زمین دانشگاه فرود آمد. عده‌ای سراسیمه به سوی در ورودی دانشگاه دویدند، ولی در همین موقع صدای تیراندازی بلند شد. سربازان از پشت میله‌های دانشگاه به سوی مردم شلیک می‌کردند. هنوز فریادهای «نترسید، تیراندازی هوایی است» بلند بود که دانشجویی به زمین غلطید، از این لحظه به بعد دانشگاه و خیابان‌های اطراف آن مبدل به صحنه‌ی جنگ و گریز شد.

دانشجویان و دانش‌آموزان قصد داشتند، آن روز به سوی منزل مرحوم آیت اله طالقانی راهپیمایی کنند. درست در موقعی که می‌خواستند از دانشگاه خارج شوند با تیراندازی نیروهای نظامی مواجه شدند و به دنبال آن، دانشگاه صحنه‌ی این برخورد

۱۳ آبان سال ۱۳۵۸، به بار نشست. گروهی از پاک‌ترین و آگاه‌ترین فرزندان امام با رهنمود ولایت امر، اسماعیل وار با عزم شهادت ابراهیم‌گونه، تبر را نه بر شانه، که بر فرق «بت اعظم» کوبیدند.

دانشجویان پیرو خط امام شیشه عمر «دیو کاخ سفید»، «غول آمریکا» را با سنگ اراده‌ی الهی کوبیده و لانه‌ی جاسوسی آمریکا را فتح کرده و حماسه‌ی عظیمی را می‌آفرینند که امام (قدس سره) آن را به حق «انقلاب دوم» و انقلابی بزرگتر از انقلاب اول می‌نامند و فریاد بر می‌آورند:

«شما می‌بینید که الان مرکز فساد آمریکا را جوان‌ها رفته‌اند گرفته‌اند، و آمریکایی‌هایی هم که در آنجا بوده گرفتند، و آن لانه فساد را به دست آوردند و آمریکا هم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.^۶ سفارتخانه‌های آمریکا کانون‌های اصلی جاسوسی سازمان سیا در کشورهای خارجی هستند. آشنایی با شیوه‌ی جاسوسی این سفارتخانه‌ها در کشورهای جهان بسیار در خور توجه است. سازمان سیا از بدو به وجود آمدن خود در ۱۹۴۷، دارای سه واحد مستقل بوده است. این سه واحد عبارتند از:

۱- سرویس جمع‌آوری اطلاعات خارجی.

۲- سرویس عملیات جاسوسی و ضداطلاعاتی.

۳. سرویس مداخلات مخفی در کشورهای خارجی.

تأسیس دو سرویس اول رسماً در کنگره‌ی آمریکا به هنگام بررسی طرح تأسیس سازمان سیا مورد تأیید و تصویب قرار گرفت، اما سرویس سوم همواره مخفی ماند و به طور نامرئی و غیررسمی در کشورهای خارجی به کار خود ادامه داد. تمام آشوب‌ها و کودتاهای آمریکایی در کشورهای خارجی که با تلاش مأمورین سفارتخانه‌های آمریکا صورت می‌گیرد، بدون استثنا توسط اداره مزبور رهبری می‌شود. مأموران سیا در کشورهای خارجی معمولاً در پوشش دیپلماتیک فعالیت دارند. اینان مسئولیت نفوذ در احزاب سیاسی، گروه‌های دانشجویی، اتحادیه‌های کارگری، وسایل ارتباط جمعی، مراکز اداری و نظامی را عهده‌دار هستند و آن قدر که مأموران سیا سعی می‌کنند در ارتش این کشورها نفوذ کنند، وابستگان نظامی آمریکا در سفارتخانه‌ها از چنین وظیفه‌ای برخوردار نیستند!

یکی از کارشناسان آمریکایی اخیراً گفته است:

اطلاعات و گزارش‌هایی که همواره از طرف مأموران غیررسمی سفارتخانه‌های آمریکا در کشورهای جهان پیرامون اوضاع سیاسی کشورها به ستاد مرکزی سیا و وزارت امور خارجه‌ی آمریکا می‌رسد، نقشی به مراتب مؤثرتر از ذوق و علاقه‌ی شخصی مقامات آمریکا در تعیین سیاست خارجی این کشور دارد. وی می‌گوید: اصولاً سیاست خارجی آمریکا در تمام ابعاد اقتصادی و سیاسی و نظامی را تئوریسین‌ها و مشاوران کارکشته‌ای تعیین می‌کنند که کمتر صاحب مشاغل عمده‌ی دولتی هستند و این گونه افراد غالباً در

خدمت سرویس‌های امنیتی ایالات متحده هستند و کارشناسان زبده را در تمام سفارتخانه‌های خود در جهان به کار گمارده‌ایم.»

«ویلیان کیسی» رییس پیشین سیا، در اسفند ۱۳۶۱، گفته بود:

سازمان سیا در تمامی کشورهایهایی که برای آمریکا اهمیت حیاتی داشته باشد، فعالیت‌های جاسوسی شدیدی را به منظور ارزیابی میزان ثبات سیاسی و اقتصادی این کشورها اعمال می‌کند.

وی «جیمی کارتر» رییس جمهور اسبق آمریکا را به خاطر عدم آگاهی و اتخاذ تدابیر لازم به منظور جلوگیری از سقوط شاه در ایران مورد نکوهش قرار داد و گفت: «چنین اتفاقی علیه منافع آمریکا در هیچ کجای جهان اتفاق نخواهد افتاد.»

تصرف لانه‌ی جاسوسی

در زمان دولت موقت در سرتاسر کشور، به ویژه در دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها، توسط ایادی آمریکا، حرکت‌هایی می‌شد تا جو سیاسی جامعه را هر چه بیشتر پیچیده کرده و به نفع آمریکا پیش ببرند. بعدها معلوم شد که مرکز تمامی این جریان‌ها ضد انقلابی در سفارت آمریکا در تهران بوده است. در حالی که موضع منافقانه آمریکا نسبت به انقلاب اسلامی مانع از روشن شدن چهره واقعی آمریکا در میان مردم گردیده بود.

در چنین شرایطی امام خمینی بیانات قاطعی علیه ابرقدرت‌ها و به ویژه آمریکا ابزاز فرمودند و به ویژه ورود شاه را به آمریکا به عنوان سرفصلی تازه برای یک تهاجم سنگین علیه آمریکا اعلام کرده و فرمان مقابله را به تمامی دانش‌آموزان، دانشگاهیان و طلاب علوم دینی صادر نمودند:

«بر دانش آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند و این توطئه بزرگ را بار دیگر شدیداً محکوم کنند.»^۷

دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها با درک فرمایش امام (قدس سره) و توجه به این نکته که امام (قدس سره) فرموده بودند:

«همه گرفتاری که ما داریم از دست آمریکا داریم!»^۸ به عنوان

لیک به فرمایش ایشان و وادار کردن آمریکا به استرداد شاه و اموال ملت ایران، تصمیم به اشغال سفارت آمریکا گرفتند. به دنبال آن دانشجویان دانشگاه تهران، پلی تکنیک، صنعتی شریف، شهید بهشتی و ... گرد هم آمده و طی یک راهپیمایی تا سفارت آمریکا در نهایت شجاعت به سفارت حمله کردند و علی‌رغم مقاومت آمریکایی‌ها و محافظین، سفارت را به تصرف کامل درآوردند. حتی بعضی از آمریکایی‌ها را که در جریان اشغال گریخته بودند، تعقیب کرده و دستگیر کردند. پس از تسخیر لانه‌ی جاسوسی به سرعت و با درایت کامل، از نابود کردن بقیه‌ی اسناد توسط آمریکایی‌ها



این حرکت مخالفت می‌کردند. از آنجا که سرنوشت گروگان‌ها با سرنوشت کشور بی‌ربط نبود، در میان اظهار نظرهای گوناگون، همه منتظر امام (قدس سره) بودند.

نحوه‌ی موضع‌گیری امام (قدس سره) بسیار تعیین‌کننده بود، چرا که رفت و آمدهای بسیاری برای خارج کردن دانشجویان از لانه‌ی جاسوسی انجام می‌شد. فردای همان روز امام (قدس سره) حرکت دانشجویان را تأیید کردند. کلام بلند والای امام (قدس سره) چنین بود: «در ایران انقلاب است، انقلابی بزرگتر از انقلاب اول» و پس از این که احتمال حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران مطرح گردید، حضرت امام (قدس سره) با صلاحیت و قاطعت فرمودند:

شما می‌بینید که الان مرکز فساد آمریکا را جوان‌ها رفته‌اند گرفته‌اند و آمریکایی‌هایی را هم که در آنجا بودند گرفتند و آن لانه‌ی فساد را به دست آوردند و آمریکا هم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و جوان‌ها مطمئن باشند که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. بیخود صحبت این‌که اگر دخالت نظامی [کند] مگر آمریکا می‌تواند دخالت نظامی در این مملکت بکند؟ امکان برایش ندارد. تمام دنیا

جلوگیری شد و ضمن جلوگیری از نفوذ عناصر انحرافی به داخل برای نگهداری گروگان‌ها برنامه‌های روشنی تنظیم گردید.

به محض انتشار خبر، بسیاری از مردم با شور و اشتیاق، مقابل جاسوسخانه تجمع کرده با دقت جریان را تعقیب می‌کردند. با برنامه‌های توجیهی دانشجویان برای مردم، یقین پیدا شد که دانشجویانی که در لانه‌اند، دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها هستند.

دانشجویان مسلمان با دقت تمام سعی کردند که گروهک‌های چپ و چپ‌نما از این حرکت سوءاستفاده نکنند. این حرکت نهایتاً در دست همان مسلمانانی باشد که واقعاً علیه آمریکا مبارزه می‌کردند، نه کسانی که ظاهراً شعار ضدآمریکایی سر می‌دادند، اما عملاً راه نفوذ آمریکا را هموار می‌کردند. گروهک‌های چپ و چپ‌نما که خود را از قافله عقب می‌دیدند، به انحراف مختلف خواستند یا جریان لانه را ساختگی جلوه دهند و یا به نحوی خود را در آن سهیم کنند که البته اقدامات احتیاطی دقیق مانع از سوءاستفاده تمام جریان‌ات انحرافی گردید.

درباره‌ی تصرف لانه‌ی جاسوسی موضع‌گیری‌ها و اظهار نظرهای گوناگونی به وجود آمد، به ویژه دولت موقت و نخست‌وزیر وقت که تا آن زمان مورد حمایت امام (قدس سره) بود، با

در ایران، انقلاب است انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول.

امام ره

توجهشان الان به اینجاست مگر آمریکا می‌تواند مقابل همه‌ی دنیا بایستد و دخالت نظامی بکند؟ غلط می‌کند، دخالت نظامی بکند. نترسید، نترسانید. همین تعبیری که جوان‌های ما از روی احساسات جوانی کردند که اگر چنانچه آمریکا بخواهد دخالت نظامی بکند ما چه خواهیم کرد، اصلاً این اگرش را هم نباید بگویند، آمریکا عاجز از این است که دخالت نظامی در این جاها بکند، اینها یک مسائلی در پیششان است که روی آن مطالب گرفتاری‌هایی دارند، نمی‌توانند این کارها را بکنند. اگر آن‌ها می‌توانستند دخالت نظامی بکنند، شاه را نگه می‌داشتند.^۹

آمریکا هرگز در طول حیاتش این چنین تحقیر نشده بود. ابهت و هویت آمریکا را این سخنان بزرگ‌مرد تاریخ اسلام در هم شکست. امام (قدس سره) خود حامی و هدایتگر جریان لانه‌ی جاسوسی شد و مسأله سفارت در آن مقطع، به عنوان مهمترین مسأله کشور مطرح گردید و آمریکا نیز فعالیت‌های جدی خویش را علیه گروگانگیری در ایران آغاز کرد.

با فتح لانه‌ی جاسوسی، ماهیت چهره‌های سازشکار که در صحنه‌ی سیاسی کشور ظاهر شده بودند، افشا گردید و روحیه‌ی بیداری و هوشیاری و وحدت و همبستگی در امت دمیده شد. عملیات جاسوسی آمریکا در منطقه برملا و پایگاه جاسوسی‌اش برچیده شد و از همه مهمتر، ابهت پوشالی آمریکا در جهان شکسته شد. مردم قهرمان و انقلابی ایران ۴۴ روز کارکنان جاسوس سفارت را در پنجه‌ی قدرتمند خود نگه داشته و در مقابل تمامی فشارهای ایستادگی کرده و هیأت حاکمه‌ی آمریکا «ابر قدرت قرن» را به خفت کشاندند.

اقدامات آمریکا علیه تسخیر لانه‌ی جاسوسی

مهمترین اقدام‌های آمریکا در مقابله با این حرکت اسلامی عبارت بود از:

- فشار آوردن به دولت موقت که با استعفای نخست‌وزیر منتفی گردید.

- اعزام هیأت ویژه‌ی متشکل از «رمزی کلارک» و «ویلیام» به ایران، که امام (قدس سره) ضمن اعلام امتناع خود از ملاقات با آنان ملاقات شورای انقلاب اسلامی و تمامی مسئولان را با آن هیأت به شیرطمی ممکن شمرد که شاه را تحویل بدهد، که در نتیجه هواپیمای حامل آمریکایی‌ها در آسمان مسیر خود را به سمت ترکیه تغییر داد.

- تماس‌های آمریکا با بعضی از غربزدگانی که گمان می‌کردند، می‌توانند در جهت آزادی گروگان‌ها اقدامی بکنند، مانند بنی صدر و قطب‌زاده.

- اعزام میانجی از اشخاص و یا کشورهایی که می‌توانستند با

مسئولان کشور ما صحبت کنند، مانند کشور پاکستان، فلسطینی‌ها و یا «حسین هیکل» روزنامه‌نگار مصری و در نهایت پاپ، - فشار آوردن آمریکا به مجامع بین‌المللی تحت نفوذ خود در جهت محکوم کردن و یا اتخاذ تصمیم علیه ایران، مانند سازمان ملل متحد و دبیر کل وقت آن «کورت والدهایم»، شورای امنیت سازمان ملل، سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی، بازار مشترک اروپا، دیوان لاهه و صلیب سرخ جهانی،

- نامه‌ی کنگره‌ی آمریکا به مجلس شورای اسلامی، - تبلیغات منفی علیه دانشجویان مسلمان مستقر در لانه‌ی جاسوسی (مبنی بر کمونیست بودن آن‌ها و یا این‌که با گروگان‌ها با خشونت رفتار می‌گردد و اتهامات بی‌پایه‌ای از این قبیل) - زمینه‌سازی در ملت آمریکا برای انجام اقدامات و عملیات اجتماعی و نیز تبلیغات منفی علیه ایران برای موجه جلوه دادن حرکت‌های جاسوسی شیطان بزرگ.

پس از بی‌ثمر ماندن این قبیل اقدامات، آمریکا به اقدامات جدی‌تری پرداخت که بعضی از آن‌ها عبارتند از:

- محاصره‌ی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، - بلوکه کردن دارایی‌های ایران، - قطع کامل روابط با ایران، - و بالاخره تهدید نظامی و مانورها و نقل و انتقالات ناوگان

آمریکا جهت مرعوب ساختن ملت مسلمان ایران! عدم تأثیر تمامی این شگردها که اعتبار جهانی آمریکا را مخدوش کرده بود، منجر به اعمال آخرین حربه یعنی نقشه‌ی دخالت نظامی و ربودن گروگان‌ها گردید که جنود الهی در کویر دور افتاده‌ی طیس تمامی آن را نابود و نقشه‌ی شیطانی را بی‌اثر کردند و باعث سرور و شادی امت قهرمان ایران و خواری مستکبرین جهان گردید.

از طرف دیگر، رژیم آمریکا در قبال مسأله شاه، سخت به انفعال افتاد و با دست‌پاچگی به دنبال یافتن پناهگاهی برای او به جستجو مشغول شد که بالاخره او را به پاناما و چون با عکس‌العمل مردم پاناما مواجه شد در نهایت با ذلت و خواری به مصر منتقل کرد.

دستاوردهای تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا

الف- رشد، کمال و استحکام انقلاب

آشنا شدن هر چه بیشتر مردم مسلمان و انقلابی با ماهیت بزرگترین دشمن خود یعنی آمریکا، که تأثیر مهمی بر استحکام و شکست ناپذیری انقلاب گذاشت.

به هر میزان که ملت ما نسبت به دشمن اصلی خویش آشنایی داشته باشد، به همان میزان در برابر جریان‌های انحرافی و ترندهای شیطان بزرگ هوشیار استوار خواهد بود. همچنین مواجه شدن امت اسلام با خطرهایی بزرگ و استقامت در برابر تمامی آن‌ها،



خود باعث افزونی روحیهی ایثارگری و بیزارگی از قدرت‌های دنیایی و تکیه بر خداوند تبارک و تعالی است.

ب- تثبیت خط امام به عنوان خط سازش‌ناپذیر با غرب و ضربه مهلک به ضد انقلاب

در شرایط قبل از تسخیر لانه‌ی جاسوسی، جریان‌های چپ و چپ‌نما با ژست‌های با اصطلاح ضد امپریالیستی، جوانان حزب‌اللهی و مؤمن را به عنوان مرتجع و غیرانقلابی می‌کوبیدند و به‌ویژه عملکرد نادرست و لیبرالی و موضع‌گیری‌های ناصحیح دولت موقت و آزادی‌های بی‌رویه، باعث تجری آنان در خطوط انحرافی و حمله به دولت و نظام می‌شد. با تصرف جاسوسخانه‌ی آمریکا، آنان بهانه‌های تحریکات و حرکات ضدانقلابی را به نحو چشمگیری از دست داده و موج پرشور و همه‌گیر انقلاب چونان اوایل پیروزی، ضد انقلابیون و چپ‌ها و منافقین را به ذلت، بیچارگی و یأس کشاند و ثابت کرد که تنها امام و پیروان صدیق او هستند که مردانه و در رویارویی با استکبار با سرکردگی آمریکا می‌ستیزند.

ج- سقوط دولت موقت

آشکار شدن ناهمسازی تفکر و مشی لیبرال‌ها و دولت موقت با تفکر و مشی رهبری انقلاب که موجب سقوط فوری دولت موقت گردید.

د- اسناد لانه‌ی جاسوسی و افشای آن‌ها

افشای اسناد باعث شد که ملت ایران نسبت به ماهیت بسیاری از جریان‌ها و چهره‌های سیاسی موجود در جامعه، آگاهی و اطلاع پیدا کنند.

این اسناد در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، و .. کشور، همچنین در مورد بعضی از کشورهای دیگر منطقه و نهضت‌های اسلامی بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و تا به حال مجلدات زیادی از آن منتشر گردیده است که به نوبه خود در افشاگری چهره‌ی آمریکا مؤثر بوده است و جای تقدیر دارد.

ح- برهم خوردن شبکه‌های اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا

تسخیر سفارت آمریکا مرکزیت شبکه‌ی اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا را در تهران متلاشی کرد.

با حذف مرکزیت، قدرت بهره‌گیری آمریکا از منابع جاسوسی و اطلاعاتی داخلی، ضربه‌ای جدی خورد، به نحوی که تا مدت‌ها حتی رادیوهای خارجی اخبار ایران را از صدای جمهوری اسلامی ایران نقل می‌کردند.

شکستن بت ابر قدرت‌ها

قیام و انقلاب مردم مسلمان ما در دفاع از شرافت و هویت اسلامی بر تارک مبارزات ضد استکباری درخشید و رهگشای

شکست هیبت دروغین آمریکا شد.

عدم توانایی استکبار در حل بحران، طلسم بت ابر قدرت‌ها را شکست و رهگشایی برای مبارزان و مجاهدان در سراسر عالم شد.

به واسطه‌ی تسخیر لانه، خط دفاعی آمریکا، که همیشه به وسیله‌ی آن رعب و وحشت ایجاد می‌کرد، فرو ریخت و شکست‌های پیاپی آمریکا در بعد حرکات نظامی و دیپلماسی برای نجات گروگان‌ها، اسطوره‌ی غیرقابل نفوذ بودن آمریکا را در هم ریخت و نشان داد که آمریکا را می‌توان با حرکت گسترده و اتکا به مردم شکست داد. این کلام گوهر بار امام (قدس سره) که «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»^{۱۱} عینیت یافت، چشم امید تمامی رنج‌دیدگان تاریخ به انقلاب شکوهمند اسلامی دوخته شد و ایران مأمن و کعبه آمال تمامی آزادگان و مبارزان جهان گردید.

* معاون فناوری ارتباطات و اطلاعات آموزش سازان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

پی‌نوشت

۱. دولت اسداله علم.
۲. دولت حسنعلی منصور.
۳. صحیفه امام ج ۱ ص ۴۱۶.
۴. صحیفه امام ج ۱ ص ۴۲۰.
۵. صحیفه امام ج ۴ ص ۳۱۰.
۶. صحیفه امام ج ۴ ص ۳۱۰.
۷. صحیفه امام ج ۱۰ ص ۵۱۶.
۸. صحیفه امام ج ۱۰ ص ۹۷.
۹. صحیفه امام ج ۳ ص ۴۰۷.
۱۰. صحیفه امام ج ۱ ص ۵۱۷.
۱۱. صحیفه امام ج ۱۰ ص ۵۱۶.